

■■ مردم دیر هنگام درک این نکته را آغاز کرده‌اند که تمدن صنعتی رو به بایان است. روش شدن این مطلب، هراس جنگ‌های بیشتری را با خود می‌آورد، جنگ‌هایی از نوع جدید.

امروزه بسیاری کسان اصطلاح «فرانوین» را برای توصیف هر چه پس از مدرنیته می‌آید به کار می‌برند. از آنجا که دگرگونی‌های بزرگ در جامعه نمی‌تواند بدون برخورد رخ دهد، شاید تشبیه تاریخ به «موج‌های دگرگونی» بپیان و گویان باشد تا سخن گفتن از گذار به «فرانوگرانی».

امواج، بپیانی دارد. هنگامی که موج‌ها بر سرِ هم می‌غلتند، جریان‌های مخالف آزاد می‌شود. زمانی که امواج تاریخ به هم می‌خورد، همه‌تمدن‌ها برخورد پیدا می‌کنند و این برخورد بر چیزهای زیادی بر تو می‌افکند که در غیر این صورت در جهان امروز بی معنا یا تصادفی می‌نمودند.

در حقیقت، هنگامی که به نظریه موج برخورد چنگ می‌زنیم، روش می‌شود که بزرگ‌ترین جابجایی قدرت که اکنون روی کره زمین آغاز شده، نه میان شرق و غرب یا شمال و جنوب است، نه میان گروههای مختلف مذهبی یا قومی. ژرف‌ترین دگرگونی اقتصادی و استراتژیکی، تقسیم شدن جهان در آینده نزدیک به سه تمدن مشخص، متفاوت، و بالقوه متضاد است.

تمدن موج نخست، ناگریز با زمین پیوستگی داشت. این تمدن، صرف نظر از شکل محلی که ممکن است به خود گرفته باشد، زبانی که مردمش بدان سخن می‌گفته‌اند، مذهب یا نظام اعتقادی که داشته، فرأورده اقلاب کشاورزی بوده است. حتی امروز، بسیاری انسانها در جوامع کشاورزی بیشانین زندگی می‌کنند و می‌میرند، در حالی که همچون اسلام خود در قرن‌های گذشته زمین سرسخت را شیار می‌زنند.

درباره ریشه‌های تمدن موج دوم اختلاف نظر وجود دارد. برخی مورخان ریشه‌های آنرا تا رنسانس، یا حتی بیشتر ردیابی می‌کنند. اما زندگی برای شمار زیادی از مردم، تقریباً تا سیصد سال پیش اساساً تغییری نکرده بود و آن در زمانی بود که علم نیوتونی برای نخستین بار سرپرآورده، یعنی هنگامی که موتور بخار برای اولین مرتبه کاربرد اقتصادی یافت و نخستین کارخانه‌های در انگلستان، فرانسه و ایتالیا رو به افزایش نهاد. روستاییان حرکت

برخورد امواج تاریخ یارویادوئی تمدن‌ها؟

□ ترجمه: مهدی بشارت

■■ نوشتۀ: الین تافلر

پیش‌گفتار مترجم

□ «ساموئل هانتینگتون» مدیر مؤسسه مطالعات استراتژیک در دانشگاه هاروارد با نوشتن مقاله‌ای بحث‌انگیز زیر عنوان «رویارویی تمدن‌ها» در *فصلنامه «فارین افرز»* (شماره تابستان ۱۹۹۳)، موضوع کاستی گرفتن برخورد های اقتصادی و ایدئولوژیکی در جهان و آشکار شدن زمینه جنگی میان تمدن‌ها را مطرح کرد. اور مقاله خود هفت یا هشت تمدن اصلی (غربی، کفسوسی، زاپنی، اسلامی، هندو، اسلامی، آمریکای لاتینی، و احتمالاً آفریقانی) را برسرده و پیش‌بینی کرده است که جنگ‌های آینده در امتداد خطوط گسل میان این تمدن‌ها روی خواهد داد. هانتینگتون همچنین در شماره مورخ ششم رونن ۱۹۹۳ نیویورک تایمز به دفاع از فرضیه خود و پاسخگوئی به منتقدانش پرداخت.

ترجمۀ مقاله اصلی «ساموئل هانتینگتون» و نیز نوشه‌های برخی از اندیشمندان و کارشناسان مسائل سیاسی درباره نظریه رویارویی تمدن‌ها به ترتیب در شماره‌های ۶۹-۷۰ و ۷۳-۷۴ ماهانه اطلاعات سیاسی - اقتصادی چاپ شد. در این شماره، دو مقاله دیگر در این زمینه به نظر خوانندگان ارجمند می‌رسد. مقاله نخست به قلم استاد دکتر محمد علی ندوشن است که ضمن رد فرضیه هانتینگتون، تحولات جهانی را از زاویه تازه‌ای نگریسته و انسان را، به عنوان سازنده تاریخ و تمدن، محور بحث خود قرار داده اند: مقاله دوم، در واقع بخشی از کتاب جنگ و پادجنگ آخرین اثر الین تافلر است که به فارسی برگردانده شده و به زودی انتشار خواهد یافت. تافلر در کتاب خود، تمدن را به عنوان یک شیوه زندگی تعریف می‌کند که نظام ویژه‌ای را برای تولید ثروت در کنار دارد. به نظر تافلر، برخورد تمدن‌ها در آینده قطعی است اما نه انسان که هانتینگتون می‌گوید و نه در امتداد خطوطی که او ترسیم می‌کند. تافلر در پنهانه تاریخ بر سه «ابر تمدن» فراغر انگشت می‌گذارد:

ابر تمدن ده هزار ساله کشاورزی که نخستین موج تغییر را به راه انداده: ابر تمدن صنعتی که دو میان موج دگرگونی را در اروپای غربی و آمریکای شمالی برپا کرده و همچنان در دیگر نقاط جهان دامن می‌گستراند؛ و بالاخره ابر تمدن دانش - پایه که در شاخه‌های غربی، زاپنی، و کفسوسی در حال سر برآوردن است. به نظر او، ما در جهانی سه بخشی زندگی می‌کنیم که هر بخشی آن در برگیرنده ملت‌ها و جوامعی است و نماینده تمدنی از تمدن‌های سه گانه فوق با فرهنگ‌ها، فرهنگ‌ها، باورهای مذهبی و سطوحی از دانش و علوم خاص خود. از دید تافلر، نبرد سترگ آینده از افت و خیز و هم‌چشمی و تک و پاتک این گروههای تمدنی بزرگ، یا به تعبیر او از برخورد امواج تاریخ بدید می‌اید.

جهانی تا داخلی. این کشمکش چارچوبی فراهم ساخت که در درون آن بیشترین جنگها رخ داد.

جنگهای قبیله‌ای و سرزمینی میان گروههای مختلف بدی و کشاورزی، همانگونه که در سراسر هزاره پیش جریان یافته بود، ادامه پیدا کرد. اما این جنگ‌ها اهمیت چندانی نداشت، و غالباً فقط هر دو طرف را تضعیف می‌کرد و به صورت شکار آسانی برای نیروهای استعمارگر تمدن صنعتی درمی‌آورد. برای نمونه، این وضع در افریقای جنوبی بیش آمد، زمانی که سیل رودس و گماشتنگ مسلح او

پدیدار گشت. این الگو تقریباً در همه کشورهای در حال صنعتی شدن تکرار شد. در ایالات متحده، برای گروههای ذینفوذ صنعتی - بازارگانی شمال، جنگ داخلی سهمگینی لازم بود تا بر نخبگان کشاورزی جنوب غلبه کنند. تنها چند سال پس از آن، انقلاب «می‌جی» در زاگرس روی داد، و یک بار دیگر نوسازان وابسته به موج دوم بر سنت گرایان موج اول پیروز شدند.

گسترش تمدن موج دوم، با راه تازه‌اش برای تولید ثروت، روابط میان کشورها را نیز دچار بی‌ثباتی کرد و مواردی از خلاء قدرت و جابجایی قدرت بدید آورد.

صنعتی شدن، به گسترش بازارهای ملی و ایدئولوژی همراه آن [یعنی] ملت گرایی انجامید. جنگهای وحدت، آلمان، ایتالیا، و دیگر کشورها را فرا گرفت. نزخ‌های ناهمانگ توسعه، رقابت بر سر بازارها، کاربرد روش‌های فنی در تولید جنگ‌افزارها، همه، موازنده‌های پیشین قدرت را برهم زد و در جنگهایی که اروپا و همسایگانش را در میانه و اوخر سده نوزدهم از هم جدا ساخت، سهم یافت.

در حقیقت، حرکت مرکز ثقل نظام قدرت جهانی از امپراتوری عثمانی و روسیه تزاری فنودال به سوی اروپای در حال صنعتی شدن آغاز گردید. تمدن جدید، محصول دو میان موج بزرگ دیگرگونی، با سرعت تمام در سواحل شمالي حوزه بزرگ آتلانتیک رسیده دوام.

در همان حال که قدرت‌های حوزه اقیانوس اطلس صنعتی می‌شدند، به بازار و مواد خام ارزان از نقاط دوردست نیاز پیدا می‌کردند. از این‌رو قدرت‌های پیشرفت موج دوم جنگهایی با هدف بدست آوردن مستعمرات به راه اندختند و بر آن شدند که با قیامانه دولتهای موج اول و واحدهای قبیله‌ای در سراسر آسیا و آفریقا را زیر سلطه خود درآورند.

نخبگان صنعتی درست همانگونه که در کشورهای خود سرانجام در کشمکش بر سر قدرت پرندۀ شدند، در نبرد بزرگ‌تر برای کسب قدرت جهانی نیز پیروزی یافتند.

جهانی دو بخشی

باز همین برخورد اصلی میان قدرت‌های صنعتی موج دوم و قدرت‌های کشاورزی موج اول بود که اساساً شکل جهان را تاسالهای اخیر رقم زد، منتها این بار بیشتر در سطح

به سوی شهرها را آغاز کردند. گسترش افکار متھورانه و تازه شروع شد - اندیشه پیشرفت؛ نظریه بدبیع حقوق فردی؛ مفهوم روسونی قرارداد اجتماعی؛ سکولاریزم؛ جدانی کلیسا و دولت، و این اندیشه نو که رهبران باید با اراده مردم انتخاب شوند، نه بر بایه حق الهی.

یک راه تازه ایجاد ثروت، یعنی تولید کارخانه‌ای، نیروی بیش برندۀ بسیاری از این دیگرگونی‌ها بود و طولی نکشید که بسیاری عناصر گردآمد تا سیستمی را شکل دهد؛ تولید انبوه، مصرف انبوه، آموخته همگانی، رسانه‌های گروهی که همه با هم پیوند داشت و بوسیله نهادهای تخصصی - آموزشگاهها، بنگاهها، و احزاب سیاسی - تدارک می‌شد. حتی ساختار خانواده، از خانوار بزرگ روسستانی گونه که در آن چند نسل با هم زندگی می‌کردند، به خانواده «هسته‌ای» عاری از بیوستگی که شاخص جوامع صنعتی است، تغییر یافت.

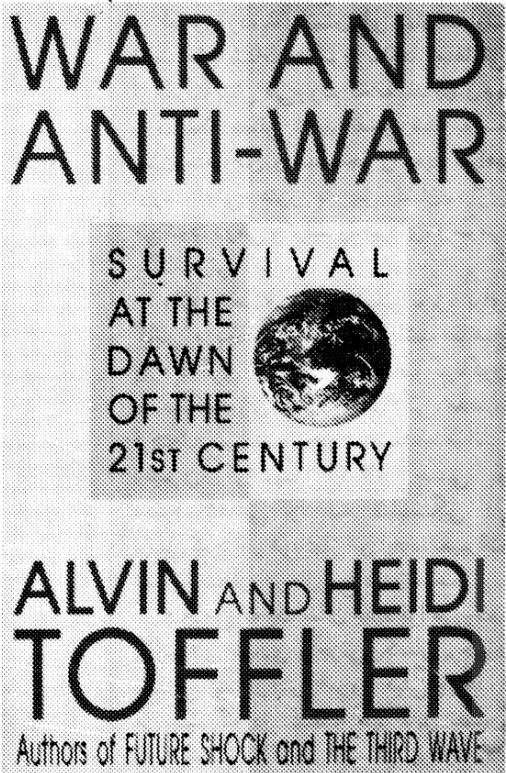
در نظر مردمی که عمل این همه دیگرگونی را تجربه می‌کردند، زندگی می‌باشد بی حساب و کتاب و گیج کننده باشد. اما در حقیقت، تمامی این تغییرات وابستگی نزدیکی به یکدیگر داشت. اینها صرفاً گام‌هایی بود به سوی گسترش چیزی که آنرا مدرنیته می‌خوانیم؛ جامعه توده - صنعتی، تمدن موج دوم.

این تمدن جدید با همه‌ای در اروپا به تاریخ پا نهاد و در هر گام با مقاومت سخت روپرورد.



برخورد اصلی

در هر کشور در حال صنعتی شدن، نبردهای سخت و غالباً خونینی میان گروههای صنعتی و بازارگانی موج دوم و زمین داران موج اول که در بسیاری موارد با کلیسا (خود یک زمین دار بزرگ) هم پیمان بودند، رخ می‌داد. توده‌های دهقانان ناگزیر از ترک زمین می‌شدند تا برای «آسیاب‌های شیطانی» و کارخانه‌هایی که بیشتر و بیشتر بر سطح زمین می‌روندید کارگر فراهم کنند. هنگامی که جنگ میان گروههای صاحب نفوذ موج اول و دوم به صورت برخورد اصلی یا تنشی مرکزی که دیگر برخورد دهن از آن مایه می‌گرفت درآمد، اعتصاب‌ها و سرکشی‌ها، شورش‌های داخلی، اختلاف‌های مرزی، و قیام‌های ملت گرایانه



Authors of FUTURE SHOCK and THE THIRD WAVE

سرزمین‌های بهناوری را از دست گروههای قبیله‌ای و کشاورزی که با جنگ‌افزارهای ابتدائی سرگرم شتیز با یکدیگر بودند گرفتند.

در جاهای دیگر، همچنین، بسیاری از جنگهای ظاهر آنامرتبه باهم در گوش و کثار جهان، در حقیقت نمودهایی از برخورد عده جهانی بود که نه میان کشورهای رقیب بلکه بین تمدن‌های رقیب روی می‌داد.

ولی بزرگ‌ترین و کشنده‌ترین جنگ‌ها در طول عصر صنعتی، جنگهای «درون» -

صنعتی» بود، جنگهایی که ملت‌های موج دوم مانند آلمان و انگلستان را وودر و قرار داد، به این ترتیب که هر یک از آنها برای کسب سلطه جهانی، و در عین حال،

گسترش یافتن است برای استیلانی قیام می کند که مبتنی بر راه های تازه ای است که در آن ها به آفریدن و بهره برداری از دانش می برد ازد.

ملت های موج سوم، اطلاعات و نوآوری، مدیریت، فرهنگ و فرهنگ مردمی، تکنولوژی پیشرفت، نرم افزار، تعلیم و تربیت، آموزش، مراقبت پزشکی، و خدمات مالی و غیره به جهان می فروشنند. همچنین یکی از این خدمات می تواند به صورت پشتیبانی نظامی درآید که مبتنی بر حکم نیروهای برتر موج سوم است (یعنی در واقع، آنچه ملت های برخوردار از تکنولوژی پیشرفت در جنگ خلیج فارس برای کویت و عربستان سعودی فراهم ساختند).



جدا کردن فرا

در موج سوم، تولید انبوی اقتصاد های خرد - بایه (که تقریباً می تواند علامت مشخصه جامعه صنعتی تلقی شود) دیگر شیوه ای باب روز نیست. تولید غیر انبوی، نقطه عطفی در کار کارخانه است.

کارهای غیر مولد (خدمات) افزایش می یابد. سرمایه های ناپیدا مانند اطلاعات به صورت سرچشمه اصلی درمی آید. کارگران درس نخوانده و غیر ماهر بیکار می شوند. واحد های عظیم صنعتی به سبک قدیم اهمیت خود را از دست می دهند، جنرال موتورز و پتلهم استیلز که بر عصر تولید انبوی سیطره داشتند با خطر نابودی رو برو می شوند. اتحادیه های کارگری در بخش تولید انبوی تضعیف می شوند. به موازات تولید، دامنه فراگیری رسانه ها محدود می گردد، و شبکه های غول آسای تلویزیونی با افزایش کانال های جدید کارانی خود را از دست می دهد. همچنین، منظمه خانواده کوچک می شود: «خانواده هسته ای»، که زمانی معیار نوینی به شمار می رفت، قاليبی می شود برای اقلیت، و این درحالیست که شمار خانواده های تک سربرست، زن و شوهرهایی که سابقه ازدواج قبلی دارند، خانواده های بی فرزند، و کسانی که به تنها زندگی می کنند، فزونی می گیرد.

فرهنگ از گونه ای که در آن معیارها به خوبی تعریف شده و مبتنی بر سلسه مراتب است خارج می شود و به گونه ای درمی آید که در آن اندیشه ها، پندارها، و نمادها در گردابی بیچ و تاب می خورد. شخص، اصول جدایانه ای را برای ساختن برده موزائیکی یا چند تکه خاص خود دست چین می کند.

■ بزرگ ترین جایگاهی قدرت که اکنون روی کره زمین اغاز شده، نه میان شرق و غرب یا شمال و جنوب است، نه میان گروههای مختلف مذهبی یا قومی. ژرف ترین دگرگونی اقتصادی و استراتژیکی، تقسیم شدن جهان در آینده نزدیک به سه تمدن شخص، متفاوت و بالقوه متضاد است.

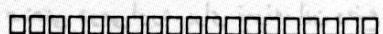
■ عرضه کردن یک تمدن جدید به کره خاکی و سپس انتظار صلح و آرامش داشتن، اوج ساده اندیشه استراتژیکی است. هر تمدنی نیازمندیهای اقتصادی (و از این رو نیازمندیهای سیاسی و نظامی) خاص خود دارد.

■ اگر تقسیم بندهی تازه امروز جهان از دو بخش به سه بخش درحال حاضر چندان به چشم نمی آید، به سادگی از آن روست که گذار از اقتصادهای مبتنی بر نیروی بی جان موج دوم به اقتصادهای خرد - بایه موج سوم، هنوز در هیچ جا کاملاً صورت نپذیرفته است.

■ هنگامی که شاعران و روشنفکران مناطق عقب مانده از لحاظ اقتصادی، به سرودهای ملی می پردازند، شاعران و روشنفکران کشورهای موج سومی درباره فضیلت های جهان «بدون مرز» آواز سر می دهند. برخوردهای ناشی از این وضع، که بازتاب دهنده نیازهای سخت متفاوت دو تمدن اساساً متمایز است، در سالهای آینده می تواند شدیدترین خونریزی ها را به بار آورد.

■ عصر صنعتی، جهان را دو بخش کرد؛ یکی تمدن موج دوم برتر و سلطه گر، و دیگری انسبرو است. هر تمدن نیازمندی های اقتصادی (و از این رو نیازمندی های سیاسی و نظامی) خاص خود دارد.

نگهداشتن مردمان موج اول جهان در مقام زبردست، تلاش می کرد. نتیجه نهانی، یک تقسیم آشکار بود. عصر صنعتی، جهان را دو بخش کرد، یکی تمدن موج دوم برتر و سلطه گر، و دیگری انبوی مستعمرات خشمگین اما فرمانبردار وابسته به موج اول. ما اغلب در چنین دنیای تقسیم شده میان تمدن های موج اول و دوم بزرگ شدیم و برابان کاملاً روش بود که کدامین بخش قدرت را به دست دارد.



جهان سه بخشی

امروزه رده بندی تمدن های جهان متفاوت است. ما با شتاب به سوی ساختار متفاوتی از قدرت پیش می رویم که نه یک جهان دو پاره، بلکه جهانی شدیداً تقسیم شده به سه تمدن متعارض و سبقت جو را بدید خواهد آورد؛ اولی هنوز با بیل نشان بردازی می شود، دومی با تولید زنجیره ای، و سومی با کامپیوتر.

واژه «تمدن»، ممکن است بویژه برای گوش آمریکانیان بُرآب و تاب باشد، اما هیچ واژه دیگری این همه موضوعات گوناگون مانند تکنولوژی، زندگی خانوادگی، مذهب، فرهنگ، سیاست، تجارت، سلسه مراتب، رهبری، ارزشها، اخلاق جنسی، و معرفت شناسی را به شایستگی در برنمی گیرد. در هر یک از این ابعاد، تغییرات تند و ریشه ای درحال رخ دادن است. هنگامی که یک تمدن جدید فرا می رسد، با چیزهای بنیادی و جزئی یکسان برخورد پیدا می کند. از اینرو امروز خیلی چیزهای را می بینیم که در گذشته غیر قابل تصور، باور نکردند، یا از نظر اجتماعی مردود بوده است.... همه این عناصر اجتماعی، تکنولوژیکی، و فرهنگی را یکباره تغییر دهید تا نه فقط یک گذار بلکه یک تحول، نه فقط جامعه ای نوین بلکه دست کم ریشه های تمدنی یکسره جدید را بدید آورید.

اما عرضه کردن یک تمدن جدید به کره خاکی و سپس انتظار صلح و آرامش داشتن، اوج ساده اندیشه استراتژیکی است. هر تمدن نیازمندی های اقتصادی (و از این رو نیازمندی های سیاسی و نظامی) خاص خود دارد.

در این جهان سه پاره، بخش موج اول، منابع کشاورزی و معدنی عرضه می کند، بخش موج دوم نیروی کار ارزان فراهم می سازد و دست به کار تولید انبوی می شود، و بخش موج سوم که با شتاب درحال

روشنگری مناطق عقب مانده از لحظه
اقتصادی سرودهای ملی می برد از نه،
شاعران و روشنگرکار کشورهای موج سوم
درباره فضیلت های یک جهان «بدون مرز»
آواز سر می دهنند. برخوردهای ناشی از این
وضع، که بازتاب دهنده نیازهای سخت
متفاوت دو تمدن اساساً متمایز است، در
سالهای آینده می تواند شدیدترین خونریزی ها
را به بار آورد.

اگر تقسیم‌بندی تازه امروز جهان از دو بخش به سه بخش درحال حاضر چندان به چشم نمی‌آید، به سادگی از آن رونت که گذار از اقتصادهای مبتنی بر نیروی بی‌جانِ موج دوم به اقتصادهای خرد - یا به موج سوم، هنوز در هیچ جا کاملاً صورت نهذیرفته است.

حتی در ایالات متحده، ژاپن و اروپا، نبرد بر سر قدرت میان نخبگان موجهای دوم و سوم همچنان ادامه دارد. نهادها و بخششای تولیدی با اهمیت موج دوم هنوز سرپا هستند، و دست مخالف سیاسی موج دوم آز قدرت کوتاه نشده است. در ایالات متحده، در روزهای از بالفناگی حکومت بوش، زمانی که کنگره با تصویب لایحه‌ای مربوط به «زیربنای اقتصادی» ۱۵۰ بیلیون دلار برای تجدید زیربنای قدیمی و موج دومی راهها، خطوط آهن، و بل ها و تنها یک بیلیون دلار برای تأسیس یک شبکه الکترونیکی سوبر کامپیوتری در کشور - بخشی از شالوده موج سوم - اختصاص داد، تصویر کاملی از این وضع به دست آمد. حکومت کلینتون با وجود پشتیبانی از «شبکه سرعت زیاد»، نتوانست این نسبت را بطور کلی تغییر دهد.

«آمیختگی» عناصر موج دوم و سوم در هر یک از کشورهای برخوردار از تکنولوژی پیشرفته، «ساخت بندی» و پرده ای به آن کشور می بخشند. با این حال، گذرگاهها معلوم است. در مسابقه رقابت آمیز جهانی، کشورهایی پیروز خواهند شد که دگرگونی موج سومی خود را با کمترین مقدار ناچاری از نازل آن به انجام سانند.

در همین حال، گذار تاریخی از یک جهان
دو بخشی به یک جهان سه بخشی به آسانی
می تواند آتش ژرف ترین نبردهای قدرت را
در روی کره زمین برآفروزد زیرا هر کشور
می کوشد جایگاه مناسبی در ساختار قدرت
سه رده ای در حال پیدا شی به دست آورد. سه
بخشی شدن، زمینه ای فراهم می آورد که از
این پس بیشتر جنگها در آن رخ خواهد داد.
و این جنگها با جنگهای که ما اکثراً
می پنداریم نقاوت خواهد داشت.

فرانچنگ می‌اید، این امر به ما کمک می‌کند تا سپسیاری از پدیده‌های ظاهرًا عجیب، مانند ملت‌گرانی‌های آتشین در زمان حاضر، را درک کنیم.

ملت گرانی، ایدنلوژی دولت ملی است که این خود فرآورده انقلاب صنعتی می‌باشد. از اینرو، زمانی که جوامع موج اول، یا کشاورزی، در بی آغاز کردن یا تکمیل روند صنعتی شدن خویشند، به پیرایه‌های ملیت نیاز پیدا می‌کنند. جمهوری‌های اتحاد شوروی سابق مانند اوکراین یا استونی یا گرجستان سخت بر خود مختاری با می‌فشارند و به نشانه‌های تجدد دیروز، مانند پرچم‌ها، ارتش‌ها، و بولهایی که در طول عصر موج دوم یا صنعتی شناساننده دولت ملی بود، نیازمندند.

در جهان برخوردار از تکنولوژی پیشرفته، برای بسیاری کسان سخت است که انگیزه‌های ملت گرایان دوآتشه را دریابند. میهن برستی متظاهرانه آنان به نظر عده زیادی سرگرم کننده می‌رسد. بر عکس، برای ملت گرایان این نکته غیر قابل درک است که برخی کشورها به کشورهای دیگر اجاهه دهند به استقلال مقدس انگاشته شده آنها تجاوز کنند. «جهانی شدن» تجارت و مالیه که مورد نیاز اقتصادهای در حال پیشرفت موج سوم است، «حاکمیت» ملی را که نزد ملت گرایان جدید بسیار گرامی است، خدشه دار می‌کند.

چکامہ سرایان جہان گرائی

کشورها در همان حال که بوسیله موج سوم دگرگون می‌شوند، ناگزیند از بخشی از حاکمیت خود چشم پوشند و دخالت‌های فزاینده اقتصادی و فرهنگی یکدیگر را بهذیرند. ایالات متحده اصرار می‌ورزد که ژاپن نظام تجاری مبتنی بر خرد فروشی خود را بازسازی کند (بدین سان خیال دارد یک طبقه اجتماعی مرکب از دکانداران کوچک را یکسره همراه با ساختار خانواده و فرهنگی که آنها تعابینده‌اش هستند، از میان بردارد). در برابر، ژاپن مُصر است که ایالات متحده بول پیشتری به پس انداز اختصاص دهد. دوراندیش پاشد، و نظام آموزشی خود را بازسازی کند. در گذشته، چنین درخواست‌هایی می‌توانست تعرّض غیر قابل بهذیرش به حاکمیت تلقی شود.

بدین ترتیب، هنگامی که شاعران و

ارزش‌های موجود به چالش کشیده یا نادیده گفته می‌شود.

بنابراین، ساختار جامعه یکسره تغییر می‌یابد. همگنی جامعهٔ موج دوم جای خود را به ناهمگنی تمدن موج سوم می‌دهد.

در برابر، همین بیچیدگی نظام جدید، مبادله فزاینده اطلاعات میان یکان‌های نظام شرکت‌ها، کارگزاریهای دولتی، بیمارستان‌ها، انجمن‌ها، دیگر نهادها و آحاد مردم - را ایجاد می‌کند. این امر نیاز آزمدنه به کامپیوترها، ارتباطات دیجیتالی از راه دور، شبکه‌ها، و رسانه‌های تازه را پدید می‌آورد. آهنگ تغییر تکنولوژیکی، دادوستدها، و زندگی روزانه تند می‌شود. در حقیقت، اقتصادهای موج سوم با چنان شتابی عمل می‌کنند که کاربرد ازان پیشانوین آنها به سختی می‌تواند با به پیشان پیش روند. افزون بر آن، به همان اندازه که دانانی جانشین انبو مواد خام، کارگر و دیگر منابع می‌شود، وابستگی کشورهای موج سوم به شریک‌های موج اولی یا موج دومی، جز برای بازار، کاستی می‌گیرد. کشورهای موج سوم پیوسته بیشتر با یکدیگر دادوستد می‌کنند. سرانجام، تکنولوژی بسیار سرمایه‌بر و دانش - پایه آنها، بسیاری از کارها را که اینک بوسیله کشورهای دارنده کارگر ارزان انجام می‌شود به دست خواهد گرفت و در واقع این کارها را تندتر، بهتر و ارزان‌تر تمام خواهد کرد.

به بیان دیگر، این دگرگونی‌ها، بسیاری از پیوندهای اقتصادی موجود میان اقتصادهای دارا و ندار را تهدید به از هم گسترش می‌کند.

به هر روی، جداسازی کامل، نشدنی است، زیرا نمی‌توان جلوی رخنه کردن الودگی، بیماری، و کوچ به درون مرض‌های کشورهای موج سوم را گرفت. همچنین، اگر ملت‌های تهییدست با شیوه‌هایی که به همه کس زیان می‌رسانند در زیست يوم ملت‌های موج سوم دستکاری کنند و از این راه جنگی زیست معیظی بر ضدشان به راه اندازند، آنها توانانی زنده ماندن نخواهند داشت. به این دلایل، تنش‌های میان تمدن موج سوم و دوگونه کهنه‌تر تمدن، پیوسته بالا خواهد گرفت، و تمدن جدید، برای برآوردن سلطه‌جهانی خواهد چنگید، درست همان کاری که توپردازان موج دوم در رابطه با جوامع بیشانوبین موج اول در سده‌های گذشته کردند.